

دو فصل‌نامه تخصصی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی
سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۳۹ - ۱۵۰

داریوش شاهی زرتشتی؛ یک گواهی نادیدمانده

سید مجتبی آقایی^۱

چکیده

در موضوع چگونگی دین و آیین شاهان هخامنشی و مخصوصاً چند پادشاه نخست این سلسله، گفتگوها و اختلاف نظرها در میان پژوهندگان و خصوصاً مورخان و زبان‌شناسان بسیار است. برخی آنان را زرتشتی گفته‌اند و برخی رأی مخالف داده و برخی هم در این معنا راه به دیانت هندوایرانیان برده‌اند. به طور کلی، آنچه در اینباره گفته و رانده‌اند، یا بر شواهد تاریخی تکیه دارد یا بر دلالت‌های زبان‌شناختی و چنین می‌نماید که در این عرصه، کسی به بررسی محتوا و مفاهیم موجود در کتیبه‌های هخامنشی نپرداخته است و آنها را بنا به رویکردی دین‌پژوهانه با مبانی

^۱. پژوهشگر ادیان و فرهنگ ایرانی

آموزه‌ها یا جان‌مایه‌های دین زرتشت مقایسه نموده است. این همه در حالی است که شعار اصلی و پُربسامد هخامنشیان که داریوش برای تبیین مبانی مشروعیت خود آن را بر کتیبه‌هایش به یادگار گذاشت و زمین و آسمان و مردم و شادی را آفریده‌ اهورامزدا اعلام کرد، بر بنیانی عمیقاً زرتشتی تکیه دارد.

واژه‌های کلیدی: شادی، کتیبه‌های هخامنشی، داریوش، زرتشت، اهورامزدا، اهریمن.

مقدمه

بحث و فحص درباره‌ چگونگی دیانت هخامنشیان و نسبت آن با دین زرتشتی احتمالاً با ترجمه کتیبه‌های آنان آغاز شده است و تا امروز هم ادامه دارد. بسیاری از پژوهندگان، هخامنشیان را غیرزرتشتی شمرده یا حداکثر، دین آنان را گونه‌ای از مزدیسنی که شباهت زیادی با باورهای هندوایرانیان داشته است، ارزیابی کرده‌اند. دلایل پژوهندگان مذکور در مخالفت با زرتشتی دانستن هخامنشیان، مختصراً عبارت است از فقدان نام *اوستا* و زرتشت و نیز اصطلاحات کلیدی زرتشتی مانند انگره‌مینو و امشاسپندان در کتیبه‌های هخامنشیان؛ و نیز مواردی همچون عدم تصریح مورخان یونانی، مغایرت شیوه تدفین در مقابر شاهان هخامنشی با سنت دخمه‌گذاری زرتشتی، رواج آیین هوم و از این قبیل (لویس ۱۹۸۰: ۶۹-۷۳؛ نیبرگ ۱۳۵۹: ۳۷۲-۳۷۳؛ گیرشمن ۱۳۶۸: ۳۱۸؛ بنونیست ۱۳۷۷: ۱۹-۲۹؛ بهار ۱۳۷۵: ۴۶-۴۹). در برابر این پژوهندگان، معدودی هم بوده‌اند که قاطعانه هخامنشیان را از ابتدا پیروان دین زرتشتی دانسته‌اند که یکی از نام‌آورترین آنان، مری بویس است. او در اثبات این معنا بر مواردی همچون تأکید بر نام اهورامزدا، استفاده از نام‌های خاص زرتشتی مانند گشتاسب و آتوسا و پشوتن، وجود آتشدان، استعمال تقویم مشتمل بر برخی اسامی زرتشتی و مانند آنها تأکید می‌کرد؛ و در عین حال، برای هر یک از نقایض مطرح شده

توسط مخالفان، توجیهی را پیش می‌نهاد. (بویس ۱۳۸۹: ۷۵ - ۱۰۶) در این میان، آنچه انگیزه پژوهش حاضر شد، طرح یک پرسش بدیهی است که به دلالتی ماورای یادکردهای تاریخی و دستاوردهای زبان‌شناختی تکیه دارد: آیا در گفتارهای بلند و کوتاه داریوش نشانه‌ای واضح از چگونگی دین‌باوری او و مثلاً انطباق آن با دین زرتشتی وجود دارد؟ مبنای طرح این پرسش، پیوند استوار میان دین و دولت در دوران قدیم است و دستیاب بودن آثار دین‌باوری در کتیبه‌های دوره‌های پیشین که از قرار سرمشقی برای هخامنشیان هم بوده‌اند. از این منظر، سهل است که بگوییم با توجه به تکاپوی ویژه داریوش برای تبیین مشروعیت خود در نیل به پادشاهی، نشانه مذکور را باید در همانجایی یافت که مشروعیتش را به تکرار و با تأکید پای می‌نشارد. در نوشتار حاضر، با روش تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکردی مقایسه‌ای - تطبیقی، مشهورترین و پُرسامدترین شعار شاهان هخامنشی در کتیبه‌هایشان را با بخشی از آموزه‌های اصیل و بنیادین زرتشتی در برابر هم قرار داده و نشان داده‌ایم که از محتوای عمیقاً دینی و زرتشتی آن شعار، کاملاً غفلت شده است.

طرح مسأله

عبارت ذیل که با بسامدی قابل توجه و با ساختاری یکسان در کتیبه‌های برخی از نخستین پادشاهان هخامنشی تکرار گردیده، اولین بار توسط داریوش شاه به کار گرفته شده است:

«هورامزدا خدای بزرگ است، که این زمین را در اینجا آفرید، که آسمان را آن
بالا آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید، که داریوش را شاه
کرد، یگانه شاه از بسیار، یگانه فرمانروا از بسیار.» (برای نمونه در کتیبه نقش
رستم؛ رک. لوکوک ۱۳۸۲: ۲۶۱)

این عبارت، در همان نگاه اول، یک شعار سیاسی را نشان می‌دهد که مشروعیت شاه و حکومت او را مؤکداً به خدای بزرگ یعنی هورامزدا منتسب می‌دارد. این

دریافت، در جای خود، با اصرار پیوسته و نمایان داریوش برای نسبت دادن همه کارها و فتوحاتش به خواست اهورامزدا و استعانت همواره‌اش از او، هماهنگی تام و تمامی دارد. با این وصف، شعار فوق، یک وجه یا بستر دینی عمیق‌تر (از صرف کاربست نام اهورامزدا) هم دارد که بنا به آن، «اهورامزدا» به عنوان خدای بزرگ (بزرگ‌تر از همه خدایان) و آفریننده «زمین»، «آسمان»، «مردم» و «شادی برای مردم» هم معرفی می‌شود. این بستر یا وجه دینی را می‌توان - همچنان که اغلب معمول بوده - عملاً ندیده گرفت یا صرفاً یک مقدمه‌چینی برای شعار سیاسی پس از آن دانست؛ و این که خدای آفریننده همه چیز، مقام شاهی را برای داریوش مقدر ساخته و در نتیجه، مخالفت با شاهی چنین برکشیده خدای بزرگ، به معنای دشمنی با همو است. اما، هم ندیده گرفتن این بستر یا وجه دینی و هم اکتفاء به دریافت فوق راجع به نقش عناصر دینی در شعار سیاسی مورد بحث، سهل‌انگارانه است. بار دیگر شعار مذکور را مرور کنید: متن، برای ابلاغ حاکمیت و مشروعیت شاهنشاه، پس از یادآوری عظمت اهورامزدا و پیش از تأکید بر اراده همو در برکشیدن داریوش، با یادآوری متوالی آفرینش‌های «زمین»، «آسمان» و «مردم» توسط خدای بزرگ، چونان اسطوره آفرینش، وجهی کیهانی و حتی ازلی دمی یابد و سپس به نحوی خاص (و در نتیجه پرسش‌برانگیز) از میان همه آفریده‌های غیرمادی، فقط بر آفرینش «شادی برای مردم» توسط اهورامزدا انگشت می‌نهد و آنگاه، با این مقدمات است که داریوش (خود) را - در ادامه عبارت فوق - آن هم با ذکر صفت «یگانه»، برکشیده او معرفی می‌نماید.

این ترتیبات، طبعاً، پرسش‌های مهمی را برمی‌انگیزد. از جمله این که: چه نیازی بوده است که یک شعار سیاسی ناظر بر اثبات مشروعیت شاه، در چارچوبی چنان کیهانی مطرح بشود؟ آیا در عبارت فوق، حکمتی دینی برای ابلاغ به مردمان تابع شاهنشاهی نهفته است؟ در این میان، تأکید خاص بر آفرینش «شادی برای مردم» توسط اهورامزدا، چه دلیل یا اهمیتی دارد؟ برای داریوش و مخاطبان وی، مفهوم «شادی» در

شعار فوق، ضرورتاً چه تناسبی با «زمین»، «آسمان» و «مردم» داشته است؟ چرا در این شعار، از میان همه آفریده‌های غیرمادی اهورامزدا، فقط بر «شادی» تأکید شده است؟

زمین، آسمان، مردم و شادی در سنت زرتشتی

فروکاستن دین زرتشتی به یک امر عمدتاً زبان‌شناختی یا تاریخی، به گسست سنت دیرپای این دین کهن ایرانی و حتی انکار برخی از اجزای آن انجامیده است. در نتیجه، امروزه، کمابیش، با خوانشی از دین زرتشتی مواجه‌ایم که انگار راوی هیچ تاریخ مقدسی نیست؛ تاریخ مقدسی که تمام باورها و آیین‌های اصیل بایستی بر گرد آن، سامان یافته باشند. در بستری چنین دگرگون شده، البته که ماهیت عمیقاً زرتشتی گفتار داریوش در شعار فوق، نادید مانده و مورد توجه قرار نگرفته است.

باری، برای درک درست و دقیق بن‌مایه دینی در شعار مورد بحث (که از جهت نقش گوینده سوم شخص در بیان آن با گاهان زرتشت قابل مقایسه است)، کافی است به سنت کهن زرتشتی مراجعه کنیم که ماجرای آفرینش را با بیانی تمثیلی و اسطوره‌ای که به دوران هخامنشی، نزدیک‌تر از امروز بوده، بیان کرده است:

در روزگار آغازین، هرمزد (که مظهر نور و نیکی و آگاهی بود)، پیشاپیش، به هجوم ویرانگر و آزمندانۀ اهریمن (مظهر ظلمت و بدی و بدآگاهی) یقین داشت. نیز، چنان که شایسته آگاهی مطلق اوست، از یکایک و جزئیات حوادث آینده هم با خبر بود، و از همین‌رو، نخست، و برای پیشگیری، دست به کار آفرینش گردید. راهبرد اصلی هرمزد در این پیشگیری، صرف‌نظر از پدیدآوردن مینویان و جهان مینوی، مشخصاً آفرینش گیتی یا جهان مادی بود. این معنا، یعنی نقش ارجمند و کارکرد خاص گیتی و

مجموعه اجزای آن در اضمحلال نیروی اهریمن و نابودی دیوان، از مسلمات آموزه‌های زرتشتی است.^۲

هرمزد در اجرای راهبرد فوق، گیتی را با چنان صفاتی فراز آفرید که بتواند اهریمن را در درون خود محصور و محبوس نماید. چه، می‌دانست که با این حصر و حبس، اهریمن، از اصل خود یعنی دنیای تاریکی‌ها، منفصل می‌شود و در نتیجه، دیگر نمی‌تواند با بازگشت به آنجا، نیروی خود را بازآرایی کند:

«اورمزد دید که اگر محصورکردن اهریمن را نتواند، همین که خواهد، باز به

جایگاه خود که تاریکی است، رود، نیروی بیش‌تر آراید؛ و پیکار بی‌فرجام

باشد.» (راشد محصل ۱۳۸۵: ۳۴)

اهمیت این حصر و حبس و نیز انفصال از جهان تاریکی‌ها در آن است که به تدریج، در ازای هر کار و کنش بدی که اهریمن انجام می‌دهد، بخشی از نیروی خود را به مصرف می‌رساند و چون بنا به خوی آزمند و ویرانگرش نمی‌تواند از ادامه بدکاری چشم‌پوشد، لذا در نهایت، مضمحل یا ناکار می‌گردد.

^۲. شهرستانی در نقل قولی از ابوحامد زوزنی چنین می‌نویسد: «فناء العفریت الإیثم لا یمكن إلا بخلق العالم.» یعنی: «نابودی عفریت گناهکار، جز با خلق عالم، امکان‌پذیر نخواهد بود. (شهرستانی ۲۰۰۰: ۱۹۵) اصالت و اتقان این قول را اینجانب در مقاله دیگری با عنوان «دیدگاه سوم در خلقت خرفستران و هیجده پیمان که اهریمن به هرمزد درآید» نشان داده‌ام. این مقاله در دو فصلنامه پژوهش‌های ادیبانی (بهار و تابستان ۱۳۹۷) به چاپ رسیده است. همچنین، به این نصوص توجه کنید: «گیتی [نوعی] از هستی جسمانی، به صورت دیدنی و گرفتنی است؛ و آفرینش آن، برای سرکوبی پیکار ستمگر مخالف آفرینش و نیز برای نیک‌روشی جاودانی [است]. این کارش است که برای آن، آفریده شد.» (ترجمه شائول شاکد از «دینکرد سوم» در: از ایران زرتشتی تا اسلام، ۷۸) و نیز: «[پرسش]: گیتی، از بهر چه آفریده شده است؟ [پاسخ]: چرایی آفرینش، در نبردی برای به پس راندن شتاب [دردآور اهریمنانه] است و پیوستن به آن پیشرفت‌های نیک جاودانه [...] خویشکاری آفرینش و نیز آن [فرجامی] که برای آن آفریده شده است، از اینجا پیداست که هیچ یک از آفریده‌های گیتیایی، کاری جدای پس راندن شتاب [دردآور اهریمنانه] ندارد.» (دینکرد سوم، ج ۲، ۳۱)

در این میان، باید دانست که ویژگیِ دام‌گونه گیتی برای اهریمن، اساساً، از آسمان ناشی می‌شود که به شکل یک تخم مرغ با پوسته‌ای سنگی و سخت، زمین را در بر گرفته است؛ و به دلیل ماهیت خاص و ساختار مستحکمی که دارد، به اهریمن درتاخته به گیتی، مطلقاً رخصت بازگشت نمی‌دهد. همین امر، که نهایتاً موجبات نابودی او را فراهم می‌آورد، به مفهوم «شادی برای مردم» هم عینیت می‌بخشد:

«نخست، آسمان را آفرید روشن، آشکارا، بسیار دور و خایه دیسه و [از] خُمَاهَن که گوهر الماس نر است؛ سر او به روشنی بیکران پیوست. او، آفریدگان را همه در درون آسمان بیافرید. دژگونه باروئی که آن را هر افزاری که برای نبرد بایسته است، در میان نهاده باشد؛ یا بمانند خانه‌ای که هر چیز در [آن] بماند. بُن‌پایه آسمان را آن چند پهناست که آن را درازاست؛ او را آن چند درازاست [که] او را بالا است؛ او را آن چند بالاست که ژرفا است؛ برابر اندازه، متناسب و بیشه مانند. مینوی آسمان که اندیش‌مند و سخن‌ور و کنش‌مند و آگاه و افزون‌گر و برگزیننده است، پذیرفت دوره دفاع بر ضد اهریمن را که بازتاختن [وی به جهان تاریکی] نهد. مینوی آسمان - چونان گرد ارتشتاری که زره پوشیده باشد تا بی بیم، از کارزار رهایی یابد - آسمان را بدان گونه [بر تن] دارد. او به یاری آسمان شادی را آفرید. بدان روی برای او شادی را فراز آفرید که اکنون که آمیختگی است، آفریدگان به شادی درایستند.» (بهار ۱۳۸۰: ۳۹-۴۰)

همچنین، هرمزد در میان آسمان و زمین، روشنان را فراز آفرید که مشتمل بودند بر «ستارگان اختری و نااختری» و سپس «ماه و خورشید را در آن بایستانید». (بهار ۱۳۸۰: ۴۳) «او، سپهر این اختران را چون چرخه‌ای نهاد که در [دوران] آمیختگی به حرکت ایستند؛ سپس بر فراز ایشان ستارگان نیامیزنده را قرار داد که چون اهریمن رسد، به نبرد [او را] سپوزند و نگذارند به بالاتر بیامیزد.» (همان: ۴۴) «ماه و خورشید و آن ستارگان تا آمدن اهریمن ایستاندند و نرفتند.» (همانجا)

هرمزد، در مرکز این آسمان تخم‌مرغ مانند، زمین را به سان یک گره، گرد و مدور آفرید، و آن را «چونان مردی ساخت که همه سوی تن وی را جامه [بر] جامه سخت درگرفته

است». (بهار ۱۳۸۰: ۴۰) خشکی‌های زمین که همگی بر آب سوارند، علاوه بر سایر آفریدگان مادی (گیاه و حیوان و آتش) زیستگاه «مردم» است که هرمزد آنان را خصوصاً برای از میان بردن و از کار افگندن اهریمن و دیوان آفرید. (همان: ۳۹) بنا به همین نقش یا خویشکاری ویژه انسان است که او را «سرآمد آفریده‌های گیتایی» هم گفته‌اند (فضیلت ۱۳۸۴: ۳۸) و خلاصه، بر این منوال، «هرمزد برای همه آفرینش آغازین جهان، جایگاه ساخت که چون اهریمن رسد، به مقابله دشمن خویش کوشند و آفریدگان را از پتیارگی رهایی بخشند». (بهار ۱۳۸۰: ۴۳) استواری ساختار گیتی چنان است که اهریمن، با ستیز نمی‌تواند در آن را هم بشکند (= در هم بریزد). (آموزگار ۱۳۸۶: ۹۰)

ناگفته پیداست که تمهیدات هرمزد به شرح فوق، کاملاً کارگر افتاد و اهریمن، پس از آن که به گیتی تاخت و سراسر آن را بیالود، چون خواست به جایگاه خود یعنی جهان تاریکی‌ها باز رود، نتوانست از سد آسمان عبور کند:

«آسمان [...] به بانگ بلند و خروش سخت به اهریمن گفت که اکنون که اندر آمده‌ای، آنگاه تو را باز نهلم [...] آنگاه اورمزد پیرامون آسمان باروی سخت‌تر دیگری بیاراست [...] و فروهر^۳ ارتشتاران پرهیزگار را پیرامون آن بارو [چونان] سوار نیزه به دست، چنان قرار داد که موی بر سر. مانند زندانبانان که زندان را از بیرون پاسبانی می‌کنند و دشمن در درون محصور است و نگذارند که بیرون آید. در همان زمان، اهریمن کوشید که دوباره به جایگاه خویش که تاریکی است، رود و گذر نیافت.» (راشد محصل ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱)^۴

۳. فروهر: (در اوستا: فَرَوَشی، در پارسی باستان «فَرَوَرْتی»، در پهلوی «فَرَوَهَر» و در فارسی «فَرَوَر» یا «فَرَوَرْد» یا با دگرگونی آواها «فَرَوَهَر») نام پنجمین نیروی مینوی آفریدگان است که پیش از آفرینش گیتیانه و هستی تن، وجود دارد و پس از مرگ نیز پایدار می‌ماند.

۴. لازم به ذکر است که در فروردین یشت ضمن اشاره به نقش ویژه فروشی‌ها در برپاماندن آسمان و نبرد مؤثر آنان با اهریمن، به اهمیت و خویشکاری آسمان، اشاره شده است. رک فرورین یشت، کرده یکم، بندهای ۲ و ۱۲-۱۳.

این ممانعت چنان با اهمیت و سرنوشت‌ساز بود که حتی اهریمن هم با وجود نادانی و بدآگاهی‌اش، همان هنگام و به وضوح دریافت که در فرجام، از کار افتاده شده و دیوان آفریده او هم همگی نابود خواهد شد.^۵ چنین است که گفته‌اند در آخرین سال‌های مانده به رستاخیز، اهریمن چنان بی‌توش و توان می‌گردد که دیگر از عهدهٔ میراندن آدمیان هم بر نمی‌آید و چنان می‌شود که «مردمان، به ناخوردن، ایستند و نمیرند» (بهار ۱۳۸۰، ۱۴۵) و بر چنین پایه‌ای است که آذرباد مهرسپندان، بر محدودیت توانایی نیروی اهریمن تصریح کرده و چنین می‌گوید:

«من، آذرباد مهرسپندان را اناگی ای (= نقصی) نبود که فرازم آمده باشد و ازش شش آینه رامش نپذیرفته باشم [...] ششم این که: اهرمن دروند و دیوان، هر اناگی که آفریدند، برای دامان هر مزد [مقدر] داشته‌اند. آنچه به من رسید، از خزانهٔ اهرمن کاست و به خوب مرد دیگر نتواند کردن.» (اشه ۱۳۷۹: ۹۵ - ۹۶) [...] «ششم این که گنج اهریمن پُر است از اناگی که برای خوبان نگاه داشته است. هر چه به سر من آمد، از گنج اهرمن کاست، و آن اناگی به [مردم] خوب دیگر نتواند کردن.» (اشه ۱۳۷۹: ۱۰۳)

بحث و بررسی

با بازبینی آنچه در تاریخ مقدس زرتشتی و در توصیف ماجراهای ازلی آمده است، به وضوح می‌توانیم انطباق شگفت‌انگیز میان عناصر و مفاهیم مطرح در آن تاریخ را با شعار مشهور داریوش شاه دریابیم:

۱- عناصر اصلی در شعار مشهور داریوش، همان‌ها هستند که در تاریخ مقدس و سنتی زرتشتی از ماجرای ازلی هم وجود دارند. این عناصر عبارتند از: اهورامزدا، زمین، آسمان، مردم و شادی.

^۵. رک بهار ۱۳۸۰: ۶۳. مقایسه کنید با: «گنامینو گذر نیافت که باز پس تازد. نابودی دیوان و از کارافتادگی خویش را بدید.» (بناهش هنای، ۸۳)

۲- بیش از مشابهت ناشی از وجود این عناصر، آنچه ما را کاملاً مجاب می‌کند تا شعار داریوش را برگرفته از سنت اصیل زرتشتی بدانیم، همانا تأکید بر آفرینش شادی برای مردم توسط اهورامزدا است. به سبب وجود این تأکید در شعار داریوش است که اشارات پیشین وی به «زمین» و «آسمان» و «مردم» به یکدیگر متصل شده و جملگی معنایی کاملاً دینی و زرتشتی می‌یابند. در توضیح این نکته، بایستی یادآوری کنیم بندهش پس ذکر این که «هرمزد به یاری آسمان بود که شادی را آفرید»، به دوران آمیختگی اشاره‌ای می‌کند که باید آن را توضیح داد: شادی در سنت زرتشتی، صفت یا مفهومی که ساخته ذهن ما نیست، بلکه عبارت است از نتیجه عینی و مستقل هر کار و کنشی که به تضعیف قدرت اهریمن بینجامد. آسمان با ممانعت از گریز اهریمن، این فرصت را برای مردم (یعنی همانها که در اصل برای نابودی دیوان و از کار افکندن اهریمن خلق شده‌اند) فراهم کرده است تا ضمن زندگی بر روی زمین، شادی کنند؛ یعنی شادی بسازند، از این راه که پیوسته از نیروی اهریمن بکاهند تا بالاخره او را ناکار گردانند.

۳- به این ترتیب، داریوش، در گفتاری مشروعیت‌بخش، برکشیده شدن خود به مقام شاهی را در امتداد مجموعه‌ای کیهانی از عناصر و رخدادهای ازلی قلمداد می‌کند. همین امر است که باعث می‌شود او خود را لایق صفت «یگانه» در میان همه شاهان و فرمانروایان او بداند. او، با سرکوب کردن دشمنانش که همگی را دروغگو و پیروان دروغ می‌نامد، آن می‌کند که خواست اهورامزدا است و لذا، آن می‌ورزد که در اصطلاح دینی زرتشتی، «شادی» نامیده می‌شود.

۴- درباره علت گزینش عنصر شادی در شعار مورد بحث، این نکته جالب هم در خور تعمق است که احتمالاً داریوش در مواجهه با مردمی با فرهنگ بسیار سوگوار چنین کرده است.^۶ توضیح این که بنا به برخی پژوهش‌ها، سنن سوگواری مذهبی حتی در دوران امروز، تداومی شگرف را به نمایش می‌گذارند که دامنه آن به دورانی بسیار

^۶ این ایده بسیار جالب که تأکید بر عنصر شادی در کتیبه‌های داریوش و پس از وی واکنشی بوده است به یک فرهنگ به شدت سوگوار از آن جناب آقای پارسا دانشمند است.

عتیق و به مردمانی کشاورز می‌رسد که به احتمال بسیار بومیان ساکن در سرزمین ایران بوده‌اند.^۷ در نتیجه می‌توان حدس زد که گزینش مفهوم شادی از میان همه آفریده‌های غیر مادی اهورامزدا برای کاربست در کتیبه‌های داریوش، واکنشی بوده است به فرهنگ عموماً سوگوار بومیان و مردم کشاورزی که داریوش همگام با ابتکارات وسیع خود، سعی در اصلاح دین‌باوری و دین‌داری آنان هم داشته است.

۵- زرتشت پژوهی، بیهوده خود را درگیر مواردی همچون استفاده از اصطلاحاتی مانند بغ و دروج به جای یزت و انگره‌مینو در کتیبه‌های هخامنشی کرده است. تغییر اصطلاحات و به کارگیری مفاهیم بومی به عنوان مترادف، امری است که بعدها و برای مثال در دین مانی هم اتفاق افتاده است. مهم جان‌مایه آموزه‌هایی است که در گفته‌های داریوش موج می‌زند.

نتیجه‌گیری

رغمارغم هر آنچه که مخالفان زرتشتی بودن هخامنشیان گفته‌اند، مشهورترین و پر بسامدترین شعار داریوش و شماری از شاهان پس از وی (که منطقاً باید حال نشانه مشخصی از نوع دین‌باوری آنان بوده باشد)، عمیقاً بر آموزه‌ای زرتشتی منطبق است. ما از عدم یادکرد نام زرتشت و *اوستا* و امشاسپندان و اهریمن در کتیبه‌های داریوش، به هیچ استنتاج قطعی‌ای نمی‌توانیم رسید و درباره علت شیوه تدفین شاهان در مقابر سلطنتی جز حدس زدن کار دیگری نمی‌توانیم کرد. اما، با این همه، نباید و نمی‌توانیم از اصالت زرتشتی شعار مذکور چشم‌پوشییم. داریوش شاه، بی‌گمان، شاهی زرتشتی بوده و آنچه گفته، نه از شاخه‌ای از مزدیسنی هندوآریایی بلکه از سنت اصیل زرتشتی برگرفته شده است.

^۷ برای آگاهی بیشتر در این باره رک محمد زمانی، جواد (۱۳۸۹)، *یادکردهای ایرانی در آیین‌های عزاداری شیعیان (پایان‌نامه)*، استاد راهنما: قاسم جواد (صفری)، استاد مشاور: سید مجتبی آقایی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

منابع

- آذرباد مهراسپندان (۱۳۷۹) ترجمهٔ رهام اشه و مهین سراج، تهران: انتشارات فروهر.
- بندهش (۱۳۸۰)، ترجمهٔ مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.
- بنونیست، امیل (۱۳۷۷)، دین ایرانی بر پایهٔ متن‌های معتبر یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بویس، مری (۱۳۸۹)، زردشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: انتشارات ققنوس.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، ادیان آسیایی، تهران: نشر چشمه
- دینکرد سوم دفتر دوم (۱۳۸۴)، ترجمهٔ فریدون فضیلت، تهران: انتشارات مهرآیین.
- شهرستانی، محمد عبدالکریم (۲۰۰۰)، الملل و النحل، بیروت: دارالفکر.
- کتاب پنجم دینکرد (۱۳۸۶)، ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: انتشارات معین.
- گیرشمن، رومن (۱۳۶۸)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوکوک، پی‌یر (۱۳۸۲)، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۹۵)، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- وزیدگیهای زادسپرم (۱۳۸۵)، ترجمهٔ محمد تقی راشد‌محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Gray Louis. H. (1980), "Achaemenians", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, ed. James Hastings, Edinburgh: T. and T. Clark; New York: Scribers Sons, vol.I.